

امدادهای الهی

در سایه ایمان بخدا سکون و آرامش جایگزین اضطرابها و دلهره‌ها و ترسها منی شود و هر قدر مراتب ایمان کاملتر باشد و یاد خدا بیشتر در دل قرار گیرد آرامش بیشتر و نگرانی کمتر تا آنجا که دلی که مملو از محبت خدا است، و تعلق و بستگی بچیزی و کسی غیر از او ندارد هیچ اضطراب و نگرانی در آن دل راه نمی‌یابد و خداوند او را با همین ویژگی و خصیصه خطاب می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتٍ»

ای صاحب نفس مطمئن و آرام بسوی پروردگار خود برگرد در حالی که خوشنودی و از تو خوشنود است. پس داخل شو در زمیره عباد و بندگان من و داخل شو در بهشت من.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ»

آنها که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان با یاد خدا مطمئن و آرام است.

«أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

با یاد خدا دل‌ها آرام می‌شود.

اکنون که دانستیم اطمینان و آرامش دل یکی از آثار روشن و طبیعی ایمان و یاد خدا است آیا مقصود از سکینه و آرامشی که در این آیات بیان شده است همین سکون و آرامشی است که در بر تو ایمان برای هر انسان مؤمنی ضروری است یا آنکه این سکون و آرامش چیز دیگری است؟

و باز این سوال مطرح می‌شود که آیا سکینه و آرامشی که بر دل مؤمن نازل می‌شود از استیع آرامشی است که افراد شجاع و پر دل دارند یا نوع دیگری از سکون و آرامش است؟

با تأمل در آیات روشن می‌شود که سکینه‌ای که در این آیات مطرح است و از عوامل غیبی و امدادهای الهی برای نصر و پیروزی بشمار می‌رود غیر از آن حالت اطمینان و سکونی است که از آثار ایمان است بلکه این یک موهبت الهی است که خود موجب ازدیاد ایمان می‌شود و نه آن حالت اعتماد بنفسی است که در همه مردم شجاع و قوی دل یافت می‌گردد بلکه موهبتی است الهی که با یافتن آن انسان خدا را فراموش نمی‌کند و از

آثارش ملازمت تقوی و قرب بخدا است.

ویژگیهای آرامش:

۱- نزول آن از طرف خداوند بر مؤمنین: در آنجا که مؤمنین در شرایط حساس قرار گرفته بودند و یکی از مهمترین عوامل پیروزی آنان در آن شرایط همین حالت آرامشی بود که خداوند بر آنها نازل فرمود و این معنی از آیات زیر استفاده می‌شود.

الف: ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (توبه، ۲۶)

پس نازل فرمود خداوند آرامش و سکینه خود را بر رسولش و بر مؤمنین و نازل فرمود لشکرهایی که آنها را نمی‌دیدند و عذاب نمود آنها را که کافر شدند و این است پاداش کافران.

ب: فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰ توبه).

پس سکینه‌اش را خدا نازل فرمود بر پیغمبر و تأیید فرمود او را بلشکرهایی که نمی‌دیدند آنها را و خداوند سخن آنها را

که کافر شدند پائین کشید (تحقیر کرد) و همانا نام خدا بالا است و خداوند هم غالب است و هم حکیم.

در این دو آیه بدنبال فرو فرستادن سکینه بر قلوب مؤمنین و رسول خدا، مسئله پیروزی و غلبه مؤمنین و بالا رفتن نام و سخن خدا بعنوان نتیجه آن بیان شده است.

ج: «وَتَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ۝ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُثُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۴ فتح).

و خداوند یاری می نماید تو را بگونه ای که نظیر ندارد و او است که نازل فرمود سکینه را در دل های مؤمنین و خداوند غالب و حکیم می باشد.

د: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا - (۲۶ فتح).

ه: لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (۱۸ فتح).

ملاحظه می شود که در تمام این آیات این مطلب بیان شده است که خداوند در شرایط خاصی، سکینه را بر قلوب مؤمنین نازل فرموده است و اگر نگوییم که نزول سکینه اختصاص با آنهاست دارد که در مراحل بالائی از ایمان قرار گرفته اند و مخصوصاً رسول اکرم که کاملترین مراحل ایمان را دارا بوده است و از او انسانی کاملتر وجود نداشته و ندارد لا اقل در بین مؤمنین افرادی بوده اند که دارای ایمانی کامل باشند پس این سکینه ای که بر قلب رسول الله و دیگر مؤمنین نازل

گردیده است غیر از آن اطمینان و آرامشی است که نتیجه قهری ایمان است و هر فرد مؤمنی به اندازه درجه ای که از ایمان دارا است، از آن سکون و آرامش نیز برخوردار است.

زیرا اولاً - آن سکون و آرامشی که از خواص ایمان است در همه احوال و موارد وجود دارد و آنچه از ظاهر این آیات استفاده می شود اینست که این سکون و آرامش در شرایط خاصی بر پیغمبر و مؤمنین نازل گردیده و قبل از آن وجود نداشته است.

وثانیاً - این سکینه از علل و اسباب



زیاد شدن ایمان قرار گرفته است نه از آثار و فوائد آن در حالی که سکون و آرامشی که از خواص ایمان است، معلول ایمان و از آثار آن است.

۲ - دومین ویژگی که این موهبت الهی دارد آنست که در پاره ای از این آیات، خداوند آنرا بخودش نسبت داده است و فرموده است «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» یعنی خداوند نازل فرموده است سکینه خودش را بر رسولش و بر مؤمنین. این تعبیر در آیات سوره توبه آیه ۲۶ و ۴۰ و سوره فتح آیه ۲۶

دیده می شود که با اضافه سکینه به ضمیری که به الله برمی گردد اضافه و نسبت آنرا که حاکی از یک نوع اختصاص و ویژگی است بیان فرموده است همانگونه که روح را هم در مواردی خداوند بخودش نسبت می دهد و می فرماید «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» - (مجادله ۲۲) یعنی تأیید نمود آنها را با روحی از خودش و همچنین در سوره بقره آنجا که داستان بنی اسرائیل را بیان می نماید، می فرماید: «فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (در آن صندوق است سکینه ای از خدای شما) و با کلمه من ربکم نسبت و اضافه سکینه بخدا که حاکی از اختصاص بخداوند است بیان شده است.

خلاصه آنکه از اضافه سکینه بخداوند در این آیات با آنکه همه چیز با اضافه دارد و همه هستی ها و نعمتها از او است، چنین استفاده می شود که سکینه یک حالت خاصی است که بر رسول خدا و مؤمنین نازل شده است و از مواهب بزرگ الهی است.

۳ - یکی از آثار سکینه آنست که موجب زیاد شدن ایمان آنهاست می شود که سکینه بر آنها نازل گردیده است. و این مطلب از آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (۴ فتح) استفاده می شود. یعنی او است آنکه نازل نمود سکینه را در دل های مؤمنین تا زیاد نماید ایمانی را بر ایمان آنها.

لام در لیزدادوا لام غایت است یعنی بر کلمه ای قرار می گیرد که نتیجه و ثمره فعل قبل باشد و به تعبیر دیگر علت غائی فعل است. بنابراین زیاد شدن ایمان علت غائی و ثمره نازل ساختن سکینه است در دل مؤمنین البته مانعی ندارد که این یکی از ثمرات و علل غائی آن باشد و ممکن

است یک فعل دارای ثمرات و نتایج فراوانی باشد که مجموعه آنها علت غائی و نقطه نهائی آن فعل خواهد بود.

و در آیه تصریح شده است به اینکه سکنه موجب می شود که ایمانی بر ایمان مؤمنین افزوده شود یعنی با فرض وجود ایمانی که مؤمنین دارند، نزول سکنه سبب ایمان جدید و تازه ای خواهد گردید.

البته باید توجه داشت که ایمان تنها علم و آگاهی و تصدیق به آنچه را که ایمان بآن دارد نیست بلکه پیوند دل است، گرایش است، خضوع و تسلیم است نسبت به چیزی که یقین بآن پیدا کرده است. ایمان باور کردن است، التزام عملی است به آنچه را باور نموده است خلاصه آنکه ایمان نه صرف تصدیق و علم است و نه تنها عمل است زیرا منافق ممکن است با آنچه را که مؤمن ایمان دارد عمل نماید ولی مؤمن نیست و کافر هم ممکن است حق را در دل تصدیق نماید چنانچه می فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل ۱۴) یعنی و انکار نمودند مرآت را ولی در دل بدان یقین داشتند پس ایمان یقین و باوری است که با گرایش دل و عمل توأم است و هر قدر این دو جهت یعنی گرایش قلبی و عمل خارجی بیشتر شود ایمان هم شدیدتر خواهد بود. پس ایمان حقیقتی است که قابل شدت و ضعف است.

بنابراین می توان گفت که سکنه یکشوع اطمینانی است با آنچه را که شخص باید ایمان داشته باشد. بیان مطلب آنکه: ایمان و یقین بخدا و ماوراء طبیعت گاهی از روی دلیل و برهان و مشاهده آثار خداوند برای فردی پیدا می شود و هیچ شک و تردیدی ندارد ولی با اطمینان و سکون همراه نیست مانند

کسی که در شب تاریک در کنار جسم بی روح انسانی قرار می گیرد و هر قدر با دلیل و برهان به خود تلقین می کند که این جسم بی جان یا یک قطعه سنگ و یا چوب تفاوتی ندارد و هیچ ضرر و زیانی بطور قطع با او نمی رساند ولی باز قوه واهمه و خیال تصویری هولناک از او در برابرش می سازد و خواب و خیال راحت را از او سلب می کنند. در اینجا می بینیم که مسئله یقین و باور از آرامش و اطمینان جدا می شود.

و بر همین پایه و اساس ابراهیم خلیل بخداوند عرض می نماید: «وَبِأَنزِلِ كَيْفَ نَحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمِئِنَّ قُلُوبُكَ» (بقره ۲۶۰).

خدایا بمن نشان بده که چگونه مردگان را زنده می سازی. خداوند در جواب با او فرمود: آیا ایمان نیاورده ای می گوید: چرا ولی برای آنکه دلم آرام گیرد.

ایمان ابراهیم به یک مسئله غیبی و غیر محسوس که قطعاً خالی از هرگونه شک و تردید بوده است و مرحله کامل از آنرا داشته است وقتی توأم با اطمینان خاطر و آرامش قلب نسبت بآن چیزی که یقین دارد می شود که برای او آن مسئله غیبی و نامحسوس مسئله ای عینی و محسوس شود و آنرا لمس نماید. البته روشن است که سؤال ابراهیم از کیفیت و چگونگی احیا و زنده کردن مردگان است نه از اصل آن و گویا می خواهد آنرا بسپند تا دل او آرام شود.

با توجه به این مطلب باید گفت که سکنه یکشوع اطمینان خاطر است نسبت با آنچه را که مؤمن ایمان بدان دارد بگونه ای که گویا آن واقعیت را حس می کند و می بیند و در نتیجه موجب شدت باور و ایمان او خواهد گردید.

و بعید نیست که مؤمن بر اثر عنایات

الهی، و افاضه و اشراق حق نسبت باو حالتی پیدا کند که گویا پرده های طبیعت از جلو چشم او برداشته شده است و بمرحله عین الیقین و دیدن با چشم دل برسد و در چنین حالی است که ایمان او که مجموعه ای از یقین و التزام عملی و گرایش قلبی است باوج خود خواهد رسید و ایمانی بر ایمانش افزوده خواهد گردید.

همانگونه که امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: «عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَفِيًّا» کور باد چشمی که تو را مراقبت آن چشم نیستند

و در مناجات شعبانیه می خوانیم: «الْهِيَ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَهِيَاءٍ نَظَرُهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعِيذِ الْعَظْمَةِ» یعنی خداوند بمن کمال بریدگی از همه چیز و اتصال بخودت را مرحمت فرما و چشم های قلوب ما را نورانی کن به روشنائی نظر کردن آن دیدگان بسوی توستا آنکه این چشمها حجابهای نور را پاره نماید و بمعذت عظمت برسد.

البته فهم این حقائق و معانی برای کسانیست که طعم و مزه معرفت و دیدن با چشم دل را چشیده باشند نه برای ما انسانهایی که جز طعم و مزه مادیات طعم دیگری را نچشیده ایم.

و این نکته را هم باید در نظر داشت که هر انسانی باندازه قابلیت و لیاقتی که دارد از این موهبت الهی برخوردار می شود و بطور قطع همه کسانی که در جنگهای اسلامی حضور داشته اند دارای این استعداد نبوده اند و در بین آنها افرادی که گرفتار ضعف ایمان هم بوده اند وجود داشته است کما اینکه افراد غیر مؤمن هم بوده اند.

ادامه دارد